

تأملی در چگونگی الزام پوشش

داود مهدوی زادگان *

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده

حجاب اسلامی یکی از نشانه‌های زنان مسلمان می‌باشد و اهمیت آن به حدی است که از مصادیق معروف و جزء شعائر اسلامی قرار گرفته، آنچه مطرح است این که آیا حکومت اسلامی حق دارد زنان مسلمان را به رعایت حجاب الزام نماید. از بررسی‌ها معلوم می‌شود حکومت نسبت به احکام اسلامی نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد و باید مردم را به صلاح و خیر هدایت و راهنمایی نماید. در این راستا اشکالاتی مطرح است که در این نوشتار به برخی از آنها پاسخ داده می‌شود. مباحث مطرح شده عبارتند از: فردی و اجتماعی بودن حکم حجاب، حوزه خصوصی و عمومی بودن احکام، امر نمودن به حجاب در روایات، مصداق معروف بودن حجاب و... است.

کلید واژه

حکومت، حجاب، امر به معروف و نهی از منکر، حکم فردی، حکم اجتماعی.

* - دانش آموخته سطح چهار حوزه، دکرای اندیشه سیاسی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در مقاله «پژوهشی در الزام حکومتی حکم حجاب» که در شماره قبل منتشر شده بود، دلایل قاطع عقلی و دینی حکومت اسلامی بر الزام حکم حجاب بیان گردید. لیکن این بحث هنگامی به فرجام خود نزدیک می‌شود که دیدگاه مقابل رویکرد جواز الزام نیز مورد بحث و بررسی قرار گیرد. این دیدگاه مبتنی بر رویکرد سکولاریستی غرب است و پیشینه آن به زمان نفوذ فرهنگ استعماری غرب در جهان اسلام باز می‌گردد. گرچه به ندرت پاره‌ای از اندیشه‌ورزان دینی نیز دیدگاه مخالف را تأیید کرده‌اند؛ لیکن به نظر می‌رسد، چنین برداشتی عمدتاً متأثر از فرهنگ سکولار است و نتیجه آن عدم مخالفت عملی با موضوع کشف حجاب می‌باشد. به هر حال، در متون دینی سابقه چنین برداشتی یافت نمی‌شود، اگر چنین برداشتی در گذشته وجود داشت؛ یقیناً طرفداران کشف حجاب به آن اشاره و استناد می‌کردند. همین امر، وجه تأییدی بر وارداتی بودن رویکرد مخالف است. چنانکه جرجی زیدان، نویسنده مسیحی مصری (۱۹۱۴-۱۸۶۱) می‌نویسد:

«پاره شدن حجاب‌ها ظهوری نداشت مگر در اواخر قرن گذشته و سبب پاره شدن، زیادی تقلید ما شد، فرانسوی‌ها را حتی تقلید کردیم در چیزهایی که منافات با فطرت ما دارد و... از اثر دخول فرانسوی‌ها به مصر بی‌پرده شدن مخدرات است؛ زیرا که فرانسوی‌ها به عادت خود در بلاد ما حرکت کردند و زنان ایشان بی‌پرده رفت و آمد کردند؛ آنها رفتند و این اثر باقی گذاشتند تا مرحوم محمد علی پاشا؛ والی شد جلوگیری سخت فرمود از آن بدعت فحشا و کار نازیبا...» (جعفریان، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۳۳۰).

البته نظر جرجی زیدان غیر آن برداشتی است که وی از حجاب زنان مسلمان در کتاب «تاریخ تمدن اسلام» آورده است. ایشان در این کتاب، حجاب به معنای

پوشاندن بدن زن را به ظهور اسلام اختصاص نداده و می‌نویسد: «حتی پیش از ظهور دیانت مسیح معمول بوده و دیانت مسیح هم تغییری در آن نداده و تا آخر قرون وسطی در اروپا معمول بوده است» (جرجی زیدان، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۹۴۲). زنان مسلمان نیز تا اواخر قرن نوزدهم پرده پوش و پرده نشین بودند تا اینکه کوشش روشنفکران در راه مبارزه با پرده پوشی به ثمر نشست و برای هیچ‌کس جای سؤال و جواب باقی نماند (همان، ص ۹۴۴). اما ظاهراً هنگامی که جرجی زیدان از نزدیک شاهد وضعیت زنان آزاده پاریس می‌شود، در درستی مبارزه بر ضد پرده پوشی روشنفکران مسلمان تردید می‌کند:

«ما قبل از مشاهده این اوضاع، از جهل و نادانی زن‌های خود و سایر ملل شرقیه شکایت‌ها داشتیم، آنها را تربیت شده و آزاد نمی‌دیدیم؛ ولی چون حال زنان پاریس را دیدیم، شکایت ما منقلب شده، از آن عقیده برگشتیم؛ نزدیک است که به حجاب و جهل و نادانی زن‌ها راضی شویم. همانا اروپاییان صدمه بزرگی به زن‌های خود وارد آورده و این مخلوق لطیف را به سبب حریت و آزادی که به آنها ارزانی داشتند، در بدی انداختند، چه اینها، زن‌ها را به بازارها فرستاده که با جوان‌ها مخالفت و مجالست نمایند و با آنها معامله‌ها کنند؛ با آن شدت حسن، ضعف و سستی که در آنها است. بدیهی است که این مطلب آنان را دچار مفاسد بسیاری می‌نماید. جوان‌ها، آنها را به بذل مال فریب می‌دهند؛ رفته رفته آنها به ارتکاب فحشا و منکر مبتلا شده، از جوقه حرائر و خانم‌های عقیقه بیرون می‌روند و بالاخره کار آن بیچاره‌های بخت‌واژگونه به جایی رسد که در کوچه و بازارها سرگردان شده، راه معاش ندارند، مگر به اطفای آتش شهوت جوان‌های شهوت پرست. در قاهره نمونه و نظیر آنها پیدا شده؛ ولی خیلی معدود و قلیل است؛ اما

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

در پاریس که در حقیقت عروس دنیا و مردم، او را اولین نقطهٔ متمدن و سیاست نامند - هزارها از این قبیل زن‌ها هستند» (جعفریان، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۲۹۸، به نقل از کتاب مختارات، جرجی زیدان).

گرچه در ایران امروز به برکت انقلاب کبیر اسلامی (بهمن ۱۳۵۷)، حکومت مستبد رضاخانی در کار نیست تا از رویکرد سکولاریستی کشف حجاب حمایت نماید؛ ولی چنین نیست که خود را شکست خورده ببیند. به ویژه که کانونی بسیار قدرتمندتر از دیکتاتوری پهلوی از این رویکرد پشتیبانی می‌کند. امپریالیسم فرهنگی غرب به خاطر تداوم سیطره جهانی خود از چنین رویکردی در ایران به شدت حمایت می‌کند. یک نمونه از حمایت‌های عملی امپریالیسم فرهنگی اعطای جایزه صلح نوبل به یکی از زنان ایرانی وابسته به جریان سکولار داخلی است. از این رو، پاسخ به ایرادات و توجیحات مخالفین، بخشی از تحکیم فلسفه الزام حکومت دینی به حکم حجاب است. در این نوشتار سعی شده، مهم‌ترین دلایل آنها مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۱) احکام فردی و اجتماعی

۱-۱) عبادات و الزام حکومتی

برخی معتقدند حکومت دینی حق الزام در اعمال و فرایض عبادی را ندارد. زیرا اعمال عبادی منوط قصد قربت است و چنین قصدی باید از روی اعتقاد قلبی صادر شود. از جمله امور عبادی که به قصد قربت نیاز دارد، حجاب است. از این رو، حکومت نمی‌تواند زنان را به پوشش اسلامی الزام نماید. زیرا قصد قربت با الزام و اجبار تناسب ندارد.

این اشکال را از جهات مختلف می‌توان جواب داد، ابتدا اینکه مشروط بودن اعمال عبادی به قصد قربت، به معنای الزامی بودن چنین شرطی برای تحقق آن عمل است. یعنی قصد قربت در اعمال عبادی لازم است؛ لذا زنان به حکم خداوند ملزم به پوشش اسلامی با قصد قربت شده‌اند. حکومت دینی هم الزامی غیر از الزام خدا نمی‌کند و مؤمنین را به آن چه خداوند سبحان امر فرموده الزام می‌نماید. پس اگر صدور قصد قربت مشروط به «عدم الزام» باشد؛ چرا خداوند متعال انسان را ملزم به قصد قربت در پاره‌ای از اعمال می‌نماید و اگر قصد قربت مشروط به عدم الزام نباشد؛ پس الزام حکومت به اعمال مبتنی بر قصد قربت معقول و مشروع می‌شود. اگر قصد قربت در اعمال عبادی هم لازم نباشد؛ دیگر تفاوتی بین اعمال معاملی با عبادی نیست و الزام حکومت دینی در اعمال عبادی همانند اعمال غیرعبادی جایز است.

این سؤال که حکومت دینی چگونه و در چه حدی می‌تواند اتباعش را به امری ملزم نماید؛ فرع بر پذیرش اصل موضوع الزام است. آن چه در اینجا مورد بحث است، امکان و تحقق الزام به اعمال عبادی عقلاً و نقلاً است.

البته باید توجه داشت که عمل به فرایض غیرعبادی به معنای کنش غیرعبادی نیست. عمل به فرایض غیرعبادی نیز عبادت است. در واقع عبادت به دو معنای عام و خاص است. هرگونه عمل مبتنی بر شریعت الهی، عبادت به معنای عام است و انجام هر عملی که مقید به قصد قربت شده عبادت به معنای خاص می‌باشد. بر این اساس، الزام حکومت در امور غیرعبادی، نوعی الزام به امور عبادی به معنای عام است.

پاسخ اساسی‌تر این است که در شریعت اسلامی رعایت حجاب به قصد قربت مشروط نیست. هیچ فقیهی رعایت حجاب اسلامی را مشروط به قصد قربت

نکرده است. در رساله‌های عملیه آمده: «زن باید موی سر و بدن - غیر از صورت و دست‌های - خود را از مرد نامحرم بپوشاند». هرگز حجاب به قصد قربت مشروط نشده است. لذا حجاب اسلامی جزو اعمال عبادی نیست تا حکومت اسلامی به اجبار و ارعاب مردم به اعمال عبادی متهم شود.

۱-۲) احکام فردی و الزام حکومتی

تصور شده که احکام شرعی به «فردی» و «اجتماعی» تقسیم می‌شود و الزام حکومت در احکام فردی راه ندارد و چون حجاب جزو احکام فردی است و شخص فقط در برابر خداوند پاسخگو است؛ حکومت دینی نمی‌تواند در احکام فردی دخالت کند.

در جواب به این اشکال باید ادغان نمود در فقه اسلامی، تفکیک احکام شرعی به فردی و اجتماعی سابقه ندارد. چنین تفکیکی مربوط به اندیشه معاصر است که کنش انسانی را بر دو نوع فردی و اجتماعی تقسیم می‌کند. البته به صرف معاصر بودن یک اندیشه، نمی‌توان با آن مخالفت نمود. زیرا فقهای شیعه قایل به انسداد باب اجتهاد نیستند و رای اجتهادی هر فقیهی عندالله حجت است و در همین راستا ایراد مسبوق نبودن بحث الزام حکومتی حجاب در فقه اسلامی موجه نمی‌باشد. اگر اندیشه جدید باعث نزدیک شدن به حقیقت و تقویت دینداری گردد؛ مسموع است. اما اجتهادی که در مقابل نص و اصول مسلم دین و مذهب باشد، پذیرفتنی نیست؛ چه مسبوق به سابقه باشد یا نباشد.

در گفتار قائلین به چنین تفکیکی، تعریفی ارائه نشده است که بر مبنای چه ملاکی می‌توان احکام شرعی را به فردی و اجتماعی تقسیم نمود؟ همین مسأله

باعث مشکل‌تر شدن بحث در فروعات شده است. برای نمونه، نماز و روزه در چنین فرضی جزو احکام فردی تلقی می‌شود و احکام فردی در احکام اجتماعی نباید دخالت داشته باشد و بالعکس. لیکن گاه احکام فردی در احکام اجتماعی دخالت می‌کند. مثلاً برخی از خانواده‌ها به هنگام برگزیدن همسر مناسب برای فرزندشان؛ التزام عملی پسر یا دختر به انجام نماز و روزه را اهمیت می‌دهند. آیا می‌توان مدعی شد، التزام عملی به احکام فردی را در انجام حکم اجتماعی چون نکاح نباید دخالت داد و وصلت پسر و دختر هیچ ربطی به نماز خواندن ندارد؟ عرف متشرعه به این پرسش، پاسخ منفی می‌دهد، بلکه در پاره‌ای از موارد شارع مقدس بر چنین دخالتی تصریح دارد. مثلاً جایز نیست زن مسلمان با مرد کافر ازدواج کند یا اگر یکی از زوجین (زن و مرد) مرتد شوند؛ عقد نکاح آنان باطل می‌شود، در اینجا هرگز نمی‌توان اظهار داشت ارتداد یا کفر فرد، امری شخصی است و امور فردی را نباید در امور اجتماعی مانند نکاح دخالت داد. اگر کسی چنین اعتقادی داشته باشد؛ اجتهاد در مقابل نص می‌باشد.

گاه دخالت الزامات فردی در الزامات اجتماعی غیرارادی است؛ مسئولین انتظامی بارها اذعان کرده‌اند، درصد جرایم در ماه مبارک رمضان کاهش می‌یابد. یا فعالیت برخی از نهادها و گروه‌های خدمات رسانی عام المنفعه در روزها یا مکان‌های خاص مثل ماه مبارک رمضان، ایام برگزاری حج، نماز جمعه، زیارتگاه‌ها و... بیشتر می‌شود. تأثیر روزه‌داری که یک تکلیف شخصی است، خواسته یا ناخواسته در روابط اجتماعی حتمی است. لذا نمی‌توان مانع تأثیر التزام احکام فردی در روابط اجتماعی شد و در تنظیم روابط اجتماعی فقط بر مبنای التزام به احکام اجتماعی عمل نمود؟ خیلی از اوقات، ریشه عدم التزام فرد به قوانین

اجتماعی در عدم التزام وی به قوانین فردی می‌باشد و برعکس گاهی قوانین اجتماعی ناخواسته در تنظیم کنش‌های فردی تأثیر می‌گذارد؛ چرا والدین سعی می‌کنند، فرزندانشان را در محیط اجتماعی سالم قرار دهند؟ همین تأثیر در فقه اسلامی نیز مشاهده می‌شود. غصبی بودن مکان مربوط به احکام اجتماعی می‌شود؛ زیرا بحث از رابطه فرد با دیگری است. اما همین حکم اجتماعی در تکلیف فردی تأثیرگذار است، مانند بطلان نماز در مکان غصبی.

بنابراین، صرف تفکیک احکام شرعی به فردی و اجتماعی مانع از دخالت مستقیم یا غیرمستقیم این دو دسته از احکام در یکدیگر نمی‌شود؛ زیرا احکام فردی و اجتماعی ناظر بر یکدیگر هستند.

۱-۳) نقش زمان و مکان در احکام فردی و اجتماعی

به نظر می‌رسد عنصر زمان و مکان در احکام نقش بسزای دارد. مقصود دخالت این دو عنصر در اجتهاد نیست، بلکه ظرفیت آن دو، مورد نظر می‌باشد. زمان و مکان ظرف تحقق احکام فردی و اجتماعی است. دو زمان و دو مکان وجود ندارد، تا هر یک از احکام فردی و اجتماعی دارای زمان و مکان اختصاصی باشند. احکام فردی در همان ظرف زمان و مکان احکام اجتماعی تحقق می‌یابند؛ لذا تراحم احکام در ظرف واحد باید انجام شود. مثلاً فردی در اداره مشغول پاسخ به ارباب رجوع است که صدای اذان را می‌شنود، چه باید کرد؟ آیا باید مشغول پاسخ به ارباب شخصی (نماز) شد یا باید تکلیف اجتماعی (کار در اداره) خود را ادامه داد؟ زن مسلمانی در یک محیط سکولار می‌خواهد، هم زمان با انجام وظایف شغلی، محجبه هم باشد یا بالعکس با این تراحم چه باید کرد؟

ممکن است، برای گریز از این تراحم، ظرف زمان و مکان احکام را تخصیص زد. مثلاً بخشی از زمان و مکان برای احکام فردی و بخشی دیگر برای احکام اجتماعی اختصاص داد، این کار ممکن است، اما آیا مشروع هم هست؟ این بحث در حوزه شریعت اسلامی است و در قوانین مدنی مطرح نمی‌شود. بلکه در حوزه قوانین عرفی نیز به طور مطلق، مجاز به تخصیص قوانین نبوده؛ زیرا حاکمیت استبدادی مورد قبول نیست، تخصیص احکام شرعی، اعم از احکام فردی و اجتماعی، احتیاج به حجت شرعی دارد و باید مخصص یا مقید شرعی باشد. فقها بحث‌های مفصل و سنگینی مطرح کرده‌اند. برخی از احکام شرعی نظیر فریضه حج یا نماز جمعه، از ابتدا به زمان و مکان خاصی مقید و برخی چون نماز و روزه اطلاق دارند، کسی مدعی نشده که این دو فریضه هنگامی واجب می‌شود که با ظرف تحقق تکلیف اجتماعی تداخل نداشته باشد و در مورد حکم حجاب گفته نمی‌شود که این حکم فردی، اختصاص به زمان و مکانی دارد که زنان مشغول انجام تکلیف اجتماعی نباشند. نمی‌توان با فردی دانستن حکم حجاب، چنین استنباط نمود که در ظرف تحقق احکام اجتماعی رعایت حجاب لازم نیست؛ زیرا ظرف تحقق احکام فردی غیر از ظرف تحقق احکام اجتماعی است. گمان نمی‌رود حتی آن دسته از اندیشه ورزان دینی که با رویکرد الزام حکومتی حجاب مخالف هستند؛ با چنین استنباطی موافق باشند. اگر چنین استنباطی صحیح بود؛ می‌بایست رسول اکرم ﷺ و امام علی علیه السلام در زمان رهبری جامعه اسلامی، زنان مسلمان را به هنگام مشارکت در انجام تکالیف اجتماعی - مانند جهاد - از رعایت حجاب اسلامی نهی می‌فرمودند نه آن که امر به حجاب نمایند.

۴-۱) مقید شدن احکام اجتماعی به فردی

غیر از مسأله اطلاق احکام فردی، نصوصی وجود دارد که اطلاق احکام اجتماعی توسط اطلاق حکم فردی مقید شده، نظیر بیع که در روز جمعه مقید به بعد از انجام فریضه نماز جمعه شده است. «یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون فاذا قضیت الصلاة فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله و اذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون» (جمعه، ۱۰-۹). حال این سؤال مطرح می شود که آیا حکم حجاب (با فرض فردی دانستن آن) اطلاق احکام اجتماعی را مقید می کند؟

به نظر می رسد، حکم حجاب (در غیر مواردی که زن می تواند حجاب نداشته باشد) احکام اجتماعی را، در صورت وقوع تراحم، مقید می کند. زیرا در صورت تراحم، حکم اجتماعی نمی تواند، حکم حجاب را مقید نماید؛ بلکه مصلحت حکم حجاب بر حکم اجتماعی ترجیح دارد. مثلاً بیان می شود زن مسلمان با رعایت حجاب اسلامی مجاز به کسب و کار است. اما عکس این تقیید جایز نیست. یعنی نمی توان مصلحت کسب و کار و وجوب حجاب را به غیر موارد اشتغال به کار مقید نمود.

بنابراین فردی دانستن حکم حجاب مانع از دخالت حکومت در اجرای آن نمی شود؛ زیرا حکم حجاب با دخالت در احکام اجتماعی مجالی برای الزامات حکومتی ایجاد می کند. به عبارت دیگر، حکومت در قلمرو شخصی افراد دخالت نمی کند، بلکه قضیه بر عکس است و چون این دخالت (تقید احکام اجتماعی به حکم حجاب) مشروع است؛ حکومت دینی نیز باید از آن استقبال نماید. زیرا هر حکومتی می تواند اتباعش را به قیودات قانونی و شرعی ملزم نماید.

۵-۱) حجاب حکمی فردی یا اجتماعی

به نظر می‌رسد که فردی دانستن حکم حجاب مورد تردید بوده و اجتماعی بودن آن به ذهن نزدیک‌تر می‌باشد. زیرا یکی از وجوه اختلاف میان حکم فردی و حکم اجتماعی در ملاحظه فرد یا جمع است. هرگاه تشریح حکمی صرفاً با ملاحظه فرد صورت گیرد، حکم فردی است. اما اگر در تشریح حکم، تعامل فرد با دیگران لحاظ شود؛ حکم اجتماعی می‌باشد. حجاب، با ملاحظه تعامل فرد با خودش تشریح نشده؛ زیرا اگر چنین بود زن مسلمان باید در تنهایی حجاب را رعایت می‌نمود. در حالی که حجاب اسلامی در تعامل با دیگران معنا پیدا می‌کند. مسأله محرمیت با ملاحظه دیگری معنادار می‌شود، بدین جهت «محرم» بودن فرد با خودش به لحاظ فقهی معنا ندارد.

در قرآن کریم آمده: «یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلموا علی اهلها ذلکم خیر لکم لعلکم تذكرون» (نور، ۲۷). در این آیه خطاب به مومنین امر شده به هنگام داخل شدن در خانه‌ای غیر خانه خود باید اذن گرفت و به اهل آن خانه سلام داد؛ در ادامه آن آمده: اگر آن خانه مسکونی نباشد؛ اشکال ندارد که وارد شوید: «لیس علیکم جناح ان تدخلوا بیوتاً غیر مسکونه فیها متاع لکم و الله یعلم ماتبدون و ماتکتمون» (نور، ۲۹). پس حکم لزوم کسب اذن داخل شدن با ملاحظه دیگری تشریح شده است. همچنین در آیه بعد مردان و زنان با ایمان را امر به «غض بصر» و فروانداختن دیدگان می‌نماید؛ زنان مومنه - علاوه بر غض بصر و حفظ فروج - باید سرپوش‌های خود را بر گریبان انداخته زیور آلات خود را تنها برای محرمان آشکار نمایند (نور، ۳۱-۳۰). در این آیات، امر پوشش زن مسلمان و فرو کاستن دیدگان به جهت دیگران است. به طوری که اگر

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

ملاحظه دیگری نبود؛ چنین حکمی صادر نمی‌شد. این ملاحظه تا آن جاست که حتی اگر مرد اجنبی کور هم باشد؛ پرده پوشی مستحب است. روایت شده شخص نابینایی تقاضای وارد شدن بر پیامبر خدا ﷺ را نمود، بلافاصله فاطمه زهرا ﷺ حجاب گرفت. رسول خدا ﷺ از دخترش سؤال کرد که چرا حجاب گرفتی در حالی که آن مرد نابیناست. حضرت فاطمه ﷺ فرمودند: ای رسول خدا اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم (معزی ملیری، ۱۴۱۷ق: ج ۲۵، باب ۱۲ از ابواب احکام الرجال و النساء الاجانب، ح ۳، ص ۲۸۷). فقها از این عمل فاطمه زهرا ﷺ الزام ندبی یا همان استحباب را درک می‌کنند.

بنابراین وقتی حکم حجاب با ملاحظه دیگری وضع شود، تفسیر آن به فردی بودن باطل است؛ زیرا حجاب در محیط جمعی معنادار است. حکومت اسلامی موظف است، روابط اجتماعی را بر مبنای آیین شرعی یا عرفی تنظیم نماید. حکم اجتماعی حجاب برای تنظیم رابطه شرعی میان زنان مسلمان و مردان اجنبی تشریح شده؛ حال اگر زن مسلمانی نخواهد رابطه خود با مردان نامحرم را بر مبنای شریعت اسلامی تنظیم نماید؛ حکومت اسلامی می‌تواند وی را در محیط عمومی - به تعبیر قرآنی، محیط «غیر مسکونه» - ملزم به رعایت حجاب اسلامی نماید.

۲) الزام حکومت در حوزه خصوصی

در اندیشه مدرن قلمرو کش افراد به دو حوزه خصوصی و عمومی تقسیم می‌شود. اندیشه و رزان لیبرال بر محدود شدن قلمرو حکومت به حوزه عمومی اصرار می‌ورزند. برخی بر اساس همین تقسیم بندی با الزام حکومتی حکم حجاب مخالفت کرده‌اند. زیرا به زعم آنان مسأله حجاب مربوط به حوزه خصوصی بوده و حکومت نمی‌تواند در آن حوزه دخالت نماید.

به نظر می‌رسد همان بحثی که پیرامون تفکیک احکام به فردی و اجتماعی ارائه گردید؛ در این بحث (حوزه خصوصی و حوزه عمومی) نیز مطرح می‌شود. به ویژه آنکه پذیرش چنین تفکیکی در فقه اسلامی نیاز به تحقیق بیشتری دارد. نکته مهم آنکه در قرار دادن حجاب در حوزه خصوصی تردید وجود دارد، بلکه اساساً مربوط به حوزه عمومی می‌شود. زیرا حجاب حکمی برای تنظیم شرعی کنش افراد در حوزه عمومی است.

پیش فرض مشترکی که در این سه ایراد اخیر (احکام عبادی، فردی و حوزه خصوصی) بر دیدگاه موافق مشاهده می‌شود؛ اصرار بر محدودیت قلمرو حکومت در غیر این سه مورد است.

حکومت اسلامی دارای دو وجه «یلی الربی» و «یلی الخلقی» است. یعنی هم حکومت الله است و هم حکومت دینداران. حاکمیت حاکم اسلامی، آن‌گاه که فرمان خدا را اجرا می‌کند، به وجه یلی الربی مطلق است و محدود به هیچ حوزه‌ای نیست. زیرا حاکمیت خداوند سبحان مطلق است. هیچ عملی از اعمال انسانی از چشم خدا دور نمی‌ماند و همه اعمال تحت حکم خداست، حتی اگر منطقه الفراغی هم فرض شود، باز به حکم خداوند است. اما حاکمیت همین حاکم اسلامی به وجه یلی الخلقی مشروط و مقید به شریعت الهی است. حاکم اسلامی نمی‌تواند به وجه خلقی و انسانی در حوزه عمومی تصرف کند تا چه رسد به حوزه خصوصی. هنگامی حاکم مآذون در تصرف و دخالت است که بر مبنای شریعت الهی عمل نماید. قلمرو شریعت الهی هم مطلق است و اختصاص به حوزه معینی ندارد. پس در حکومت اسلامی، حاکم و کارگزاران را نمی‌توان محدود به قلمرو خاصی نمود. آری، اگر حاکم کوچکترین انحراف از شریعت اسلامی مرتکب شود؛ مشروعیت دینی حاکمیت خود را از دست می‌دهد.

۳) امر به معروف و نهی از منکر

۳-۱) تحدید قلمرو امر به معروف و نهی از منکر

برخی خواسته‌اند راه استدلال الزام حکومتی حجاب از طریق اصل امر به معروف و نهی از منکر را مسدود نمایند. به زعم آنان این اصل شرعی دلیلی برای توجیه الزام حکومتی حکم حجاب نمی‌تواند باشد. این اصل در امور غیرعبادی - آن هم حداکثر به صورت ارشاد و هدایت - جاری است و در امور عبادی که به قصد قربت نیاز دارد، جاری نمی‌شود. لذا هیچ یک از آیات و روایات دلالت بر امر به معروف و نهی از منکر در مرتبه عملی ندارد تا حکومت دینی مجاز به استفاده از اجبار باشد. به عبارت دیگر، در این بحث سه تردید ذیل مطرح است:

- آیا اساساً این اصل شامل حکم حجاب می‌شود؟

- آیا امر به معروف و نهی از منکر جزو وظایف حکومت دینی است؟

- آیا حکومت وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را دارد؟

۳-۲) حجاب و امر به معروف

اختلافی در وجوب امر به معروف و نهی از منکر در نزد فقهاء و علمای اسلامی وجود ندارد. فقط در نوع وجوب که آیا وجوب آن عینی است یا کفایی اختلاف می‌باشد. امام خمینی علیه السلام وجوب کفایی این اصل را قوی دانسته است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱ ص ۳۶۲). آیات و روایات زیادی بر اهمیت امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد. در آیه شریفه «کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله» (آل عمران، ۱۱۰)، امر به معروف و نهی از منکر مقدم بر ایمان به خدا آمده است. برخی معتقدند علت این تقدم به دلیل اهمیت

آن و ایمان گستر بودن این اصل است. در همین سوره آمده باید از میان مسلمانان افرادی باشند که مردم را دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر کنند. چنین کسانی جزو رستگاران خواهند بود. «و لتكن منكم امة يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون» (آل عمران، ۱۰۴). در وصیت نامه امام حسین علیه السلام به محمد ابن حنفیه، به صراحت می فرماید: «انی ما خرجت اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، ارید عن امر بالمعروف و انهی عن المنکر» (نجمی، ۱۳۶۴: ص ۳۶). خروج من بر دستگاه ظالمانه یزید بن معاویه، فقط برای اصلاح جامعه و امر به معروف و نهی از منکر است. تمام آیات و روایاتی که دلالت بر امر به معروف و نهی از منکر دارد، اطلاق و عمومیت داشته و دلیل قابل توجهی که بتواند اطلاق این ادله را تخصیص یا مقید نماید، وجود ندارد.

۳-۳) شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

آحاد جامعه اسلامی موظف به انجام امر به معروف و نهی از منکر می باشند؛ لیکن انجام این فرضیه شرعی مشروط به شرایطی است. اولین و مهمترین شرط آن علم و آگاهی به معروف و منکر می باشد؛ دومین شرط، احتمال تأثیر در مخاطب است و آخرین شرط اینکه در اثر انکار منکر، مفسده ای پیش نیاید (ر.ک. امام خمینی، ج ۱، ص ۳۶۳). امام صادق علیه السلام در جواب این سؤال که آیا امر به معروف و نهی از منکر بر جمیع امت واجب است؟ می فرماید: «لا، فقیل له: و لم؟ قال: انما هو علی القوى المطاع، العالم بالمعروف عن المنکر، لاعلی الضعیف الذی لایهتدی سبیلاً الی ای من ای یقول من الحق الی الباطل و الدلیل علی ذلک کتاب الله عزوجل،

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

قوله: «ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر» فهذا خاص غير عام، كما قال الله عزوجل: «و من قوم موسى امة يهدون بالحق و به يعدلون» (اعراف، ۱۵۸) و لم يقل: على امة موسى و لا على كل قومه» (كلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۵۹، ح ۱۶). خیر، این فریضه بر فرد قوی که از او فرمان نافذ بوده و عالم به تمییز معروف از منکر واجب است و بر ضعیفی که راهی برای شناخت و تمایز حق از باطل ندارد، واجب نمی‌باشد؛ زیرا در این آیات الفاظی چون «منکم» و «من قوم» به کار رفته است، نه «علیکم» و «علی قوم».

از آنجا که حکومت دینی وظیفه‌ای غیر از اجرای شریعت اسلامی ندارد؛ لذا نمی‌توان حکومت اسلامی را به گونه‌ای فرض کرد که نسبت به رواج منکرات و ترک معروفات خنثی باشد و هیچ گونه مسئولیتی احساس نکند. چنان که سیره حکومتی رسول خدا ﷺ و حضرت علی علیه السلام بر امر به معروف و نهی از منکر بوده است. حتی مرتبه اقدام عملی این فریضه شرعی بر عهده حاکم اسلامی گذارده شده است. بسیاری از فقهای شیعه اقدام عملی امر به معروف و نهی از منکر در عصر غیبت را مشروط به اذن ولی فقیه جامع شرایط می‌دانند. مرحوم نجفی، بعد از نقل قائلین به هر دو نظر (شرط اذن و عدم آن)؛ نظر اشتراط اذن امام علیه السلام یا مأذون از جانب معصوم علیه السلام در عصر غیبت - فقیه جامع شرایط - را تقویت نموده است:

«و افتقر الی الجراح او القتل هل یجب؟ قیل نعم یجب و قیل لایجوز الا بإذن الامام علیه السلام بل فی المسالک هو اشهر: بل فی مجمع البرهان هو المشهور بل عن الاقتصاد الظاهر من شیوختنا الامامیه أن هذا الجنس من الانکار لایكون الا لائمة علیه السلام او لمن یأذن له الامام علیه السلام فیه و هو الأشهر للأصل السالم عن معارضه الاطلاق؟ المنصرف الی غیر ذلك» (نجفی، بی‌تا: ج ۲۱، ص ۳۸۳).

امام خمینی علیه السلام نیز این نظر را پذیرفته و می‌فرماید: «لو كان الانكار موجبا للجرم الى الجراح او القتل، فلا يجوز الا باذن الامام عليه السلام على الاقوى و قام في هذا الزمان الفقيه الجامع للشرائط مقامه مع حصول الشرائط» (خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷۶). (اگر انکار منکر به گونه‌ای است که منجر به جراحت یا قتل شود؛ چنین انکاری جایز نیست، مگر با اذن امام معصوم علیه السلام یا در عصر غیبت با اذن فقیه جامع‌الشرایط که جانشین امام معصوم علیه السلام می‌باشد).

اقدام عملی افراد برای امر به معروف و نهی از منکر، در حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه بدون اذن حکومتی، مشروع و معقول نیست. زیرا فتوای فقهایی مبنی بر لزوم اخذ اذن از فقیه جامع‌الشرایط، مربوط به زمانی است که حاکم جور بر مسند قدرت باشد؛ اما اگر فقیه جامع‌الشرایط حاکم باشد؛ به طریق اولی، هرگونه اقدام عملی برای امر به معروف و نهی از منکر مشروط به اذن ولی فقیه می‌باشد. زیرا قدرت اجرایی شریعت اسلامی در دست ولی فقیه است و دیگری در انجام آن مجاز نیست. بنابراین با فرض تحقق حکومت اسلامی، علاوه بر اینکه دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر، تکلیف شرعی آحاد جامعه است؛ وظیفه حکومتی نیز می‌باشد. کسانی که منکر حکومتی بودن این دو فریضه هستند و احکام شرعی را به فردی و اجتماعی تقسیم می‌نمایند؛ نتیجه باورشان غیر از تعطیلی بخشی از احکام شرعی نخواهد بود. زیرا در آن بخش از احکام، امر به معروف و نهی از منکر، غیر از فرد تارک معروف و عامل منکر، نیست، چون اگر معتقد به این دو فریضه باشد، دیگر تارک معروف و عامل منکر نمی‌شود. به هر حال، چه این دو فریضه شرعی، اجتماعی و چه حکومتی باشد؛ در ماهیت کار تفاوتی ندارد. امر به معروف و نهی از منکر اولاً و بالذات ماهیت ارشادی و دعوت الی المطلوب ندارد، بلکه ایجاد و

اجرای مطلوب شرعی است. لذا شباهت زیادی به احکام حکومتی دارد. در امر به معروف و نهی از منکر، کسی ارشاد به معروف و ترک منکر نمی‌شود، بلکه خواسته می‌شود که به آن عمل نماید. چنانکه امام خمینی ره تصریح می‌کنند:

- «لایکفی فی سقوط الوجوب، بیان الحكم الشرعی او بیان مفاسد ترک الواجب او فعل الحرام الا ان يفهم منه عرفاً - و لو بالقرائین - الامر او النهی، او حصل المقصود منهما، بل الظاهر كفاية فهم الطرف منه الامر و النهی خاصة، و ان لم يفهم العرف منه».

- «الامر و النهی فی هذا الباب مولوی من قبل الامر و الناهی و لو كانا سافلین، فلا یکفی فیهما ان يقول: ان الله امرک بالصلاة، او نهاک عن شرب الخمر، الا ان يحصل المطلوب منهما، بل لابد و ان يقول: صل - مثلاً - او لاتشرب الخمر و نحوها مما یقید الامر و النهی منه قبله» (خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۶۳، مسأله ۱۲-۱۱). (صرف بیان حکم شرعی موجب سقوط وجوب امر به معروف و نهی از منکر نمی‌شود، بلکه باید امر به معروف یا نهی از منکر به گونه‌ای اظهار شود که عرفاً از آن امر و نهی کردن برداشت شود. امر به معروف و نهی از منکر از امور ارشادی نبوده، بلکه مولوی می‌باشد. اگر به تارک الصلاة گفته شود که خدا تو را به نماز امر کرده است یا به شارب خمر، گفته شود که خدا تو را از شرب خمر نهی کرده است؛ کفایت نمی‌کند، بلکه باید به گونه‌ای امرانه خطاب کند که «نماز بخوان» یا «شراب نخور».

این مطلب از ظاهر آیه شریفه: «ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون» (آل عمران، ۱۰۰) معلوم می‌شود؛ زیرا آیه به امتی اشاره دارد که دو عمل پرهیزکارانه انجام می‌دهند. نخست، «دعوت به خیر» و دیگری «امر به معروف و نهی از منکر». دعوت و فراخوانی

تأملی در چگونگی الزام پوشش

مردم به خیر امر ارشادی است و امر به معروف و نهی از منکر امر مولوی است. اولی دعوت و دومی طلب است و بین این دو تفاوت اساسی می‌باشد. گرچه از لوازم مفهومی امر به معروف و نهی از منکر ارشاد مردم به خیر و رستگاری است؛ لیکن معنای مطابقی و منطوقی آن چنین نیست.

۳-۴) حجاب، مصداق معروف

سؤال دیگر اینکه آیا فریضه حجاب مشمول اصل امر به معروف و نهی از منکر می‌شود؟ کسانی که با شمول اطلاق امر به معروف بر حجاب اسلامی مخالفند، چاره‌ای ندارند جز اینکه، معتقد به غیر معروف بودن حجاب اسلامی باشند؛ زیرا معروف بودن حجاب اسلامی فقط با شمول اطلاق فریضه امر به معروف امکان دارد. هر امر غیر معروفی، منکر یا مباح است. این افراد، حتماً بر منکر بودن حجاب اسلامی عقیده ندارند. مگر اینکه از اندیشه دینی به اندیشه سکولار تحول یافته باشند و اگر معتقد به مباح بودن حجاب اسلامی باشند؛ چنین عقیده‌ای هم خلاف فرض است؛ زیرا وجوب شرعی حجاب اسلامی ثابت شده است. پس دعوت زنان مسلمان به حجاب اسلامی، امر به معروف و نهی آنان از بی‌حجابی، نهی از منکر می‌باشد. فرض عبادی یا فردی بودن حجاب اسلامی هم مانع از شمول فریضه امر به معروف نمی‌باشد. زیرا حجاب امر شارع مقدس است، حتی اگر حجاب اسلامی هیچ ارتباطی با دیگران نداشته باشد و معروفی کاملاً شخصی باشد؛ باز هم متعلق امر به معروف قرار می‌گیرد. هیچ مومنی از اینکه حتی در امور فردی به خیر و صلاح امر شود؛ برافروخته نمی‌گردد تا دلیلی بر ممنوعیت امر به معروف در مسائل فردی باشد، زیرا اهل ایمان معتقدند «تعاونوا علی البر و التقوی» (مانده، ۲). باید یکدیگر

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

را در نیکوکاری و پرهیزگاری یاری رسانند. پس اهل ایمان می‌توانند یکدیگر را در امر فردی یاری کنند. تنها اهل استکبار و غرور هستند که اگر امر به معروف شوند، از چنین دعوتی ناخرسند می‌شوند. خداوند متعال می‌فرماید: «و اذا تتلى عليه آياتنا ولي مستكبرا كأن لم يسمعه كأن في اذنيه و قرأ فبشره بعذاب الیم» (لقمان، ۷). این عده کسانی هستند که وقتی سخن خدا را می‌شنوند از روی استکبار چنان روی برمی‌گردانند که گویی چیزی نشنیده‌اند. پس این گروه به عذابی دردناک نوید داده می‌شوند. البته، تمام این مباحث وقتی است که فریضه حجاب حکمی اجتماعی و غیرعبادی باشد. از این رو، حجاب اسلامی متعلق امر به معروف قرار می‌گیرد و می‌توان زنان مسلمان را امر به معروف نسبت به حجاب اسلامی نمود.

۵-۳) حکومت و امر به معروف و نهی از منکر

حال این سؤال مطرح است که آیا امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه حکومت است؟ از سیاق آیات و روایات برمی‌آید که این امر تکلیف شرعی مسلمانان است و آنان مکلف به انجام این دو فرضیه می‌باشند. در قرآن کریم آمده: «و من الناس من یشتري نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رثوف بالعباد» (بقره، ۲۰۷). از میان مردم کسانی هستند که با فروش نفس خود جوایب خشنودی و رضای الهی هستند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مراد این آیه، امر به معروف و نهی از منکر است» (معزی ملابری، ۱۴۱۷ق: ج ۱۸، ح ۱۰، ص ۲۲۰). پس خشنودی خداوند سبحان در این است که مردم یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر نمایند. لیکن تنها گروهی از مردم در پی کسب خشنودی خداوند برمی‌آیند. لذا قرآن کریم خیر می‌دهد: «ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و

اولئك هم المفلحون» (آل عمران، ۱۰۴). از میان شما جماعتی هستند که دیگران را به خیر دعوت می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و هم آنها رستگارانند؛ قرآن کریم احبار و رهبانویان اهل کتاب را به خاطر اینکه مردم را از گفتار گناه آلود و خوردن رشوه و مال باطل نهی نمی‌کردند؛ به شدت سرزنش کرده است: «لولا ينههم الربانيون والاحبار عن اكلهم السحت لبئس ما كانوا يصنعون» (مانده، ۶۳).

رسول خدا ﷺ فرمودند: «ان الله عزوجل ليبغض المومن الضعيف الذي لادين له، فقيل له: وما المومن الذي لادين له؟ قال: الذي لا ينهاي عن المنكر» (كليني، ۱۴۰۷ق:ج ۵، ص ۵۹). خداوند بر مومن ضعیفی که دین ندارد، غضب می‌کند. از حضرت سؤال شد، مومنی که دین ندارد کیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود کسی است که نهی از منکر نمی‌کند. پس نشانه قوت و ضعف ایمان مومن در انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. همچنین از امام رضا علیه السلام روایت شده، رسول خدا ﷺ همواره می‌فرمودند: «اذا امتي توأكلت الامر بالمعروف والنهي المنكر فليأذنوا بوقاع من الله تعالى» (همان). (اگر امت من وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذارند و از انجام آن شانه خالی کنند؛ به خداوند متعال اذن نزول عذاب شدید داده‌اند). بنابر تأکید رسول خدا ﷺ مردم موظف به فریضه امر به معروف و نهی از منکرند و مجاز به ترک آن نیستند. همچنین امام علی علیه السلام می‌فرماید: «من ترك انكار المنكر بقلبه و يده و لسانه فهو ميت بين الاحياء» (معزی ملایری، ۱۴۱۷ق:ج ۱۸، ص ۲۲۶، ح ۱۹). (اگر کسی با قلب، دست و زبانش انکار منکر نکند او مرده‌ای در میان زندگان یا مرده زنده‌نما است).

حجاب به عنوان فریضه و معروف شرعی قطعاً امر به معروف است. امر به معروف و نهی از منکر نیز جزو وظیفه عام حکومت اسلامی می‌باشد. پس حکومت

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

می‌تواند زنان مسلمان را امر به حجاب اسلامی، به عنوان معروف شرعی و نهی از بدحجابی و بی‌حجابی، به عنوان منکر نماید. البته چنین اقدامی از سوی حکومت اسلامی بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر، نوعی عدول از اولی بودن احکام حکومتی است. به نظر می‌رسد حاکم اسلامی به عنوان اولی بودن حکومت می‌تواند زن مسلمان را به رعایت حجاب الزام نماید؛ نه به عنوان ثانوی مانند اصل امر به معروف. به همین دلیل در مقاله‌ای که شماره قبل منتشر شد برای توجیه الزام حکومتی به اصل امر به معروف استناد نشده است؛ زیرا عنوان اولی «حکومت» برای چنین الزامی کافی است. لذا این اصل در بخش ایرادات ذکر شد که اگر فردی در استناد به اصل امر به معروف علی‌رغم عدم استناد ما به این اصل خدشه کند؛ پاسخ داده شود که حتی بر مبنای چنین اصلی حکومت می‌تواند الزام کند. اگرچه اقدام به این کار از نظر نویسنده، عدول از عنوان اولی به عنوان ثانوی (اصل امر به معروف) است. بنابراین حکومت از احکام اولیه است و بر مبنای اصل دیگری عمل نمی‌کند. چنانکه نماز یا روزه از احکام اولیه است، حکومت اسلامی به عنوان حکم حکومتی امر به حجاب اسلامی و نهی از بی‌حجابی می‌کند و به همین دلیل نمی‌تواند نسبت به این امور بی‌تفاوت باشد تا بر مبنای عنوان ثانوی - مانند امر به معروف و نهی از منکر - افراد را ملزم به پیگیری از این امور نماید. اصل اولیه آن است که اوامر و نواهی رسول خدا ﷺ و امام معصوم علیه السلام حمل بر احکام حکومتی شود، مگر آنکه دلیلی برای حمل بر اصل امر به معروف و نهی از منکر موجود باشد.

۳-۶) عدم انحصار امر به معروف به حاکم ظالم

برخی معتقدند اطلاق آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر مقید به اعمال ظالمانه حاکمان ستمگر می‌شود. البته روایاتی در باب نهی حاکم ظالم و

دعوت وی به عمل معروف وجود دارد اما این دسته از روایات در مقام تخصیص عمومیت ادله امر به معروف و نهی از منکر نمی‌باشد. موعظه و نهی از اعمال ظالمانه‌ی حاکمان ستمگر و جبار یقیناً یکی از مصادیق بارز امر به معروف و نهی از منکر است. چنانکه از امام صادق علیه السلام روایت شده:

«من مشی الی سلطان جائر فامرہ بتقوی الله و وعظہ و خوفہ کان له مثل الثقلین من الجن و الانس و مثل اعمالهم» (معزی ملابری، ۱۴۱۷ق: ج ۱۸، باب اول از ابواب کتاب امر به معروف و نهی از منکر، ح ۷، ص ۲۲۰). (کسی که به سوی سلطان ظالمی برود و وی را به تقوی امر کند و موعظه نماید و از عذاب آخرت بترساند برای او اجر ثقلین است) لیکن با اینگونه روایات نمی‌توان از اطلاق ادله دست برداشت، بلکه نهایت امر، می‌توان مدعی شد، یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر مقابله با ظلم حاکم است. قرآن کریم در توصیف حضرت اسماعیل علیه السلام می‌فرماید «وکان یامر اہله بالصلوة و الزکوة و کان عنده ربه مرضیاً» (مریم، ۵۵). (اسماعیل کسی است که خاندانش را به نماز و زکات امر می‌کرد، وی در نزد خداوند پسندیده است)، در این آیه شریفه مناسبت حکم و موضوع کاملاً رعایت شده مردان خدا، غالباً اهل و خاندان خود را به نماز و زکات امر می‌کنند، نه به ترک ظلم و ستم. اما وقتی برابر ظالم قرار می‌گیرند، وی را به ترک ظلم دعوت می‌کنند. چنانکه از حضرت موسی و هارون خواسته می‌شود به سوی فرعون طاغی و سرکش رفته و از وی آزادی بنی اسرائیل، ادبیت و آزار نکردن آنها را بخواهند. «فاتیاه فقولاً انا رسولاً ریک فارسل معنا بنی اسرائیل و لاتعذبهم» (طه، ۴۷).

قرآن کریم خطاب به اهل ایمان امر فرموده: «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً و قودها الناس و الحجارة» (تحریم، ۶). خود و خاندان خود را از آن

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

آتشی باز دارید که سوخت آن مردمان و سنگ است. در روایات زیادی، این آیه شریفه به امر به معروف و نهی از منکر تفسیر شده است. چنانکه ابی بصیر روایت می‌کند، از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند: «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» پرسیدم که اهل خود را چگونه از آتش باز دارم؟ حضرت فرمود: «تأمرنهم و تنهونهم» آنان را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی؛ امام در ادامه فرمودند: «هنگامی که این آیه نازل شد مردی از مسلمانان نزد رسول خدا نشسته بود و با شنیدن این آیه گریه کرد و با خود گفت من از تکلیف کردن اهل خود عاجز و ناتوان هستم و نمی‌توانم به این آیه عمل نمایم؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «حسبک ان تأمرهم بما تأمر به نفسک و تنهاهم عما تنهی عنه نفسک». (معزی ملایری، ۱۴۱۷ق: ج ۱۸، باب دوم از ابواب امر به معروف، ح ۳، صص ۲۵۲-۲۵۱). (کافی است امر کردن خانواده‌ات به آن چه که خود را امر می‌کنی و در نهی کردن به آن چه که خود را نهی می‌کنی). پس مراد از بازداشتن خود و خاندان از آتش، امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد.

حال آیا می‌توان این آیه را بر امر به معروف و نهی از منکر کردن سلاطین جور و ستمگر حمل نمود؟ محتوای آیه شریفه چنین تفسیری را نمی‌پذیرد. سیاق آیات قبل مربوط به بعضی از زنان پیامبر است که برای آن حضرت مسأله آزار دهنده‌ای (افشای اسرار پیامبر پیش آورده بودند. لذا چون وقوع اینگونه مسایل اختصاص به زنان پیامبر ندارد و ممکن است، برای هر خانواده‌ای اتفاق افتد؛ قرآن کریم خطابش را از زنان پیامبر اکرم به عموم مومنین تغییر داده و از آنان باز داشتن خود و خانواده از آتش را خواسته است. پس در اینجا، منظور از «اهل» سلطان ظالم نیست؛ به علاوه، چنین تفسیری موجب تعطیل شدن و بی‌اثر شدن حکم می‌شود.

زیرا اهل و خاندان اکثر مسلمانان حاکم و سلطان نیستند و از این حیث می‌توانند خود و اهل خود را از خطاب این آیه شریفه خارج بدانند.

صراحت دسته‌ای از آیات و روایات به قدری است که نمی‌توان آنها را حمل بر سلطان ظالم نمود. قرآن کریم دربارہ زنان و مردان منافق می‌فرماید: «المنافقون و المناققات بعضهم من بعض یا مرون بالمنکر و ینھون عن المعروف و یقبضون ایدیهم نسوا الله فنیسهم ان المنافقین هم الفاسقون» (توبه، ۶۷). آنان کسانی هستند که امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند و دست بسته‌اند و خدا را فراموش می‌کنند و خدا هم آنان را فراموش می‌کند. گرچه هر سلطان ظالمی در آغاز حکومتش چهره نفاق دارد، اما چنین نیست که هر مرد یا زن منافقی سلطان هم باشند تا آیه شریفه حمل بر سلطان ظالم شود. رسول خدا ﷺ مسلمانان را از وقوع اوضاع ناگواری بر امت اسلامی در آینده خبر داده است که وضعیت بسیار بدتر از وضعیت قبلی است. ایشان این وضعیت‌ها را علاوه بر سلاطین جور به زنان و جوانان نسبت داده است.

رسول مکرم ﷺ خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «کیف بکم اذا افسد نساءکم و فسق شبابکم و لم تأمروا بمعروف و لم تنهوا عن منکر فقیل له و یکون ذلک یا رسول الله؟ قال: نعم و شر من ذلک فکیف بکم اذا امرتم بالمنکر و نهیتم عن المعروف فقیل له یا رسول الله فیکون ذلک؟ قال: نعم و شر من ذلک کیف بکم اذا رایتم المعروف منکراً و المنکر معروفاً» (معزی ملایری، ۱۴۱۷ق: ج ۱۸، باب ۴ از ابواب امر به معروف و نهی از منکر، ح ۵). شما را چه می‌شود و چه حالی پیدا خواهید کرد، هنگامی که زنان شما فاسد شوند و جوانانتان فاسق و امر به معروف و نهی از منکر نکنند. گویی وقوع چنین وضعیتی برای مسلمانان بعید و غریب بود. لذا شخصی از رسول خدا ﷺ سؤال کرد، آیا چنین چیزی اتفاق می‌افتد؟ حضرت فرمود: بلکه

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

بدتر می‌شود و آن هنگامی است که امر به منکر و نهی از معروف می‌شوید - یعنی زمانه منافقانه - باز سؤال می‌شود، آیا چنین خواهد شد؟ رسول خدا ﷺ می‌فرماید: بلکه از این نیز بدتر خواهد شد و آن هنگامی است که معروف، منکر تلقی می‌شود و منکر، معروف به شمار می‌آید. در ایسن روایت، از وضعیت فرهنگی و اخلاقی مردم بحث شده و البته سلاطین زمانه را نیز شامل می‌شود.

اساساً استیلای ظالمین و سلاطین جور نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر است. اگر مسلمانان یکدیگر را به عمل شایسته و ترک ناشایست امر و نهی نکنند؛ دچار سلاطین جور خواهند شد. روایات زیادی ظهور در این مطلب دارند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «لا يزال الناس بخير ما امروا بالمعروف ونهوا عن المنكر و تعاونوا على البر فاذا لم يفعلوا ذلك تزعت منهم البركات و سلطهم بعضهم على بعض و لم يكن لهن ناصر في الارض و لا في السماء» (همان، باب اول، ح ۱۸، ص ۲۳۶). مردم پیوسته در خیر و رحمت می‌باشند، تا وقتی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و یکدیگر را بر عمل نیک یاری می‌رسانند. اما هنگامی که چنین نکنند، برکات الهی از آنها گرفته می‌شود و بر ایشان افرادی مسلط می‌شوند که هیچ یآوری در زمین و آسمان‌ها برای ایشان نخواهد بود. همچنین امام رضا ﷺ می‌فرماید: «لتامرون بالمعروف و لتنهين عن المنكر او ليستعملن عليكم شراركم فيدعو خياركم فلا يستجاب لهم» (همان، باب اول، ح ۲۰، ص ۲۳۶). باید امر به معروف و نهی از منکر کنید تا اشرار بر شما مسلط نشوند که اگر چنین شود، خوبان هم اگر برای دفع شر آنان دعا کنند، دعایشان اجابت نمی‌شود. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر باید در روابط اجتماعی افراد با یکدیگر واقع شود. نهی از منکر سلاطین ستمگر در مرتبه‌ای است که مردم در تنظیم روابط اجتماعی میان خود،

این دو فریضه را فراموش کرده و دچار اینگونه سلاطین ستمگر شده‌اند. خطاب اولی این دو فریضه خود مسلمانان هستند، نه سلاطین ستمگری که بعداً بر جامعه اسلامی مسلط می‌شوند.

۴) امر به حجاب در روایات

چند نمونه از روایاتی که بر امر و نهی معصوم علیه السلام در موضوع حجاب و مسایل پیرامونی آن دلالت دارد، اشاره می‌شود:

۴-۱) عن ابی جعفر علیه السلام عن جابر بن عبدالله الانصاری قال: «خرج رسول الله صلی الله علیه و آله یرید فاطمه علیها السلام و انا معه فلما انتهیت الی الباب وضع یدیه علیہ فدفعه ثم قال: السلام علیکم، فقالت فاطمة: علیک السلام یا رسول الله قال: أدخل قالت: أدخل یا رسول الله، قال: أدخل انا و من معی؟ فقالت: یا رسول الله لیس علی قناع فقال: یا فاطمة خذی من فضل ملحفتک فقتعی به راسک؟ ثم قال: السلام علیکم؛ فقالت فاطمة و علیک السلام یا رسول الله قال: أدخل؟ قالت: نعم یا رسول الله، قال: انا و من معی؟ قالت: و من معک؛ قال جابر: فدخل رسول الله صلی الله علیه و آله و دخلت و اذا وجه فاطمه علیها السلام اصفر کانه بطن جرادة» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۵۲۸، ح ۵).

(امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله الانصاری نقل کرد، روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد دیدن فاطمه علیها السلام از منزل خارج شد، در حالی که من نیز با ایشان بودم. پس هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه فاطمه علیها السلام رسید، با دستان خود درب را کوید و سپس فرمودند: السلام علیکم، فاطمه علیها السلام فرمود: علیک السلام یا رسول الله. ایشان فرمود: آیا می‌توانم داخل شوم؟ فاطمه علیها السلام فرمود: داخل شوید ای رسول خدا، حضرت فرمود: آیا من و کسی که همراه من است می‌توانیم داخل شویم؟ فاطمه علیها السلام فرمود: ای رسول خدا بر سر من مقنعه و روسری نیست.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

رسول خدا فرمود: ای فاطمه از اضافه روپوش خود سرخود را بپوشان، پس فاطمه چنین کرد، سپس رسول خدا ﷺ فرمود: السلام علیکم، فاطمه ﷺ فرمود: و علیک السلام یا رسول الله، حضرت فرمود: آیا داخل شوم؟ فاطمه ﷺ فرمود: آری یا رسول الله. حضرت فرمود: آیا من داخل شوم با کسی که همراه من است؟ فاطمه ﷺ فرمود: بله جابرین عبدالله انصاری گفت: رسول خدا ﷺ و من داخل شدیم. چهره فاطمه ﷺ را دیدم که مانند شکم ملخ زرد شده بود).

این روایت به رابطه میان لزوم اذن وارد شدن بر اهل خانه و حجاب صراحت دارد. فاطمه زهرا ﷺ وقتی فهمید به همراه رسول خدا ﷺ مرد نامحرمی است، مسأله برهنه بودن سرخود را یادآور شد. زیرا آن چه نسبت به مرد نامحرم و جوب شرعی دارد، پوشش و حجاب می باشد. پس اگر رسول خدا ﷺ مردان را بر وارد شدن به زنان بدون اذن نهی کرده است (در روایت بعد)؛ به دلیل لزوم محجبه بودن زنان به هنگام وارد شدن مردان نامحرم است.

۲-۴) «استاذن ابن ام مکتوم علی النبی ﷺ و عنده عائشة و حفصة فقال لهما: قوما فادخلا البيت، فقالتا: انه اعمی، فقال إن لم یرکما فانکما تریانه» (همان، ج ۵، ص ۵۳۴). (ابن ام مکتوم اذن ورود بر پیامبر ﷺ را خواست در حالی که عایشه و حفصه نزد ایشان بودند. رسول خدا ﷺ به آنان فرمود که برخیزید و داخل خانه شوید. آنان گفتند که وی (ابن ام مکتوم) نابیناست؛ رسول خدا ﷺ پاسخ دادند: اگر او شما را نمی بیند ولی شما او را می بینید. موضوع محوری در این روایت حجاب است؛ زیرا وقتی رسول خدا ﷺ از زنان خود خواستند مجلس را ترک کنند و به خانه بازگردند؛ چیزی که به ذهن آنان خطور کرد، موضوع حجاب بود. رسول خدا ﷺ نیز خطور چنین موضوعی در ذهن زنان خود را نفی نکرد و فرمود اگر چه وی

شما را نمی‌بیند؛ لیکن شما ایشان را می‌بینید. پس موضوع حجاب به گونه‌ی امری در روایت آمده و رسول خدا ﷺ از زنان خود می‌خواهد برای محفوظ ماندن از دیدگاه دیگران به خانه بازگردند. از سوی دیگر، امر نمودن رسول خدا ﷺ بر مبنای آیه شریفه «غض بصر» (نور، ۳۰) است. در این آیه شریفه از زن و مرد با هم خواسته شده که به هنگام مشاهده یکدیگر، دیدگان را فرو بیاندازند. چنین نیست که فقط مردان مومن باید غض بصر کنند، بلکه این عمل بر زنان مومن نیز واجب است.

۳-۴) عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یدخل الرجال علی النساء الا باذنهن» (همان، ج ۵، ص ۵۲۸). (امام صادق علیه السلام می‌فرمایند که رسول خدا نهی می‌کردند، مردان را از اینکه بدون اجازه بر زنان وارد شوند). این روایت دلالت صریح بر نهی رسول خدا ﷺ دارد. این نهی، ممکن است حکومتی باشد یا بر مبنای فریضه نهی از منکر باشد. نکته مهم، دلیل نهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ به نظر می‌رسد عامل اصلی در چنین نهی‌ای مسأله حجاب زنان می‌باشد. زیرا ممکن است زنان به هنگام وارد شدن مردان محجوب نباشند. پس باید مردان اذن ورود بگیرند تا بر زنان در حالت غیر محجبه وارد نشوند. بنابراین نهی رسول خدا ﷺ مربوط به حجاب اسلامی است.

۴-۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله، مکه مکرمه را فتح کردند، ابتدا با مردان بیعت کرد، زنان برای بیعت آمدند. در این هنگام از سوی خدا این آیه نازل گشت: «یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یتبعنک علی ان لایشکرن بالله شیئاً و لایسرقن و لایزنین و لایقتلن اولادهن و لایاتین بیهتان یفترینه بین ایدیهن و ارجلهن و لایعصینک فی معروف فبایعهن و استغفرلهن الله ان الله غفور رحیم» (ممتحنه، ۱۳)، (همان، ص ۵۲۷). (ای پیغمبر هرگاه زنان ایمان آورنده آمدند که

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

با تو پیمان بندند، بر آنکه به خدا شرک نوزند، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خویش را نکشند، دروغ و تهمت نزنند که دست‌ها و پاهای خویش بریندند و در کار خوب نافرمانی نکنند پس [با این شرایط] با ایشان بیعت کن و برای ایشان از خدا آموزش خواه که همانا خدا آمرزنده و مهربان است). مطابق فرموده امام صادق علیه السلام بلکه صریح آیه شریفه، رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام بیعت با زنان مکه آنان را به ترک منکرات مهم و عمل به معروف، امر نمودند و این خواسته خداوند سبحان از رسول خود بود که محتوای پیمان باید چه باشد. جالب آنکه این شرایط به هنگام وارد شدن زنان بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، نه هنگام بیعت گرفتن از مردان مکه. شاید زنان عرب جاهلی در عمل به این منکرات نسبت به مردان شدت و اهتمام بیشتری داشتند. اما در این گفتار مهم زنان مورد امر و نهی خدا و رسول مکرّمش واقع شده‌اند.

۴-۵) عن ابی عبد الله علیه السلام: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لیس للنساء من سروات الطريق شی و لکنها تمشی من جانب الحائط و الطريق» (همان، ج ۵، ص ۵۱۸). (امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: برای زنان جایز نیست که از وسط راه‌ها (کوچه و خیابان) عبور کنند، بلکه باید از کنار دیوار و راه، عبور نمایند).

این روایت از یک سو اشاره می‌کند، رفت و آمد زنان در معابر عمومی موجب جلب توجه مردان نامحرم می‌شود و شاید منجر به اعمال نامطلوب و منفی شود و از سویی دیگر نباید مانع از رفت و آمد زنان شد و آنان را درخانه حبس نمود. پس اگر به هنگام رفت و آمد از کنار کوچه و خیابان عبور کنند تا کمتر مورد توجه واقع شوند؛ مناسب‌تر است. بر این اساس، اگر زنی بدون حجاب یا با حجاب نامناسب شرعی بخواهد در انظار عمومی رفت و آمد نماید؛ به شدت مورد نهی

واقع می‌شود. زیرا در چنین حالتی جلب توجه بیشتری پیش می‌آید. از این رو، بی‌حجابی زنان در حکومت اسلامی مورد نهی موکد است.

۴-۶) عن ابی عبدالله علیه السلام: «قال امیر المومنین علیه السلام: یا اهل العراق نبئت أن نساءکم یدافعن الرجال فی الطريق اما تستحیون؟ و فی حدیث آخر أن امیر المومنین علیه السلام قال: اما تستحیون و لاتتعارون نساءکم یخرجن الی الاسواق و یزاحمن العلوج» (همان، ج ۵، ص ۵۳۶). (امام صادق علیه السلام به نقل از امیر المومنین علیه السلام فرمودند: ای مردم عراق، با خیر شده‌ام که زنان شما در راه با مردان برخورد می‌کنند، آیا شرم نمی‌کنید! و در روایت دیگر است که حضرت فرمود: آیا شرم نمی‌کنید و به غیرت نمی‌آید، که زنان شما راهی بازارها و مغازه‌ها می‌شوند و با افراد بی‌دین برخورد می‌کنند).

امام علی علیه السلام هنگام ولایت آشکار بر مسلمین، اهل عراق را از این منکر مهم نهی نمودند. مقصود روایت این نیست که چرا زنان اهل عراق به رفت و آمد در خیابان و بازار مبادرت می‌کنند؛ بلکه مقصود سرزنش اهل عراق از نحوه رفت و آمد زنان است. به قرینه سخن رسول الله صلی الله علیه و آله که پیش‌تر نقل شد، حضرت علی علیه السلام زنان اهل عراق را امر کردند به هنگام رفت و آمد باید از کنار راه عبور کنند تا برخوردی با مردان پیش نیاید، اگر غیر این اتفاق افتد؛ نشانه بی‌شرمی و بی‌غیرتی اهل آن شهر است. مطابق این روایت نیز بی‌حجاب بودن زنان در معابر عمومی به طریق اولی مورد عتاب و نهی حاکم اسلامی قرار می‌گیرد.

بنابراین از مجموع ادله شرعی معلوم می‌شود که حکومت اسلامی بر مبنای اصل امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند، زنان مسلمان را به رعایت حجاب اسلامی الزام نماید. نهی رسول الله صلی الله علیه و آله مربوط به مواردی است که ظلم بر زنان اتفاق افتاده است، اما اگر احتمال ظلمی داده نشود؛ مردان مجازند بدون اذن بر زنان

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

نامحرم وارد شوند؟ آیا می‌توان امر رسول خدا ﷺ برای عبور زنان از کنار خیابان و کوچه را حمل بر موردی نمود که زنان در صدد تکلیف اجتماعی می‌باشند، این روایت‌ها تحدیدات و قیودات این چنینی را بر نمی‌تابد و فساد اینگونه تفسیرها کاملاً آشکار است.

فهرست منابع

«قرآن کریم»

- «جعفریان، رسول: «رسایل حجابیه»، قم، انتشارات دلیل ما، ج اول، ۱۳۸۰.
- «خمینی، روح الله: «تحریر الوسیله»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، ج اول، ۱۳۷۹.
- «زیدان، جرجی: «تاریخ تمدن اسلام»، ترجمه علی جواهر الکلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- «کلینی، محمد بن یعقوب: «کافی»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- «معزی ملایری، اسماعیل: «جامع الاحادیث الشیعیه»، قم، مهر، ۱۴۱۷ق.
- «نجفی، محمد حسن: «جواهر الکلام»، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- «نجمی، محمد صادق: «سخنان حسین بن علی، از مدینه تا کربلا»، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج پنجم، ۱۳۶۴.